

Archive of SID

روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان «طعم گس خرمالو»ی زویا پیرزاد

احمد گلی

دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

فرهاد محمّدی و سمیرا نظری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

بیان مسئله سنت و مدرنیته در قالب داستان حاکی از اهمیت بنیادین موضوع است که جامعه و فرهنگ جامعه درگیر آن‌اند. داستان «طعم گس خرمالو»ی زویا پیرزاد بازگو کننده روایت گذر از سنت به مدرنیته است که در آن، جریان برخورد «خانم»، شخصیت اصلی داستان، با دنیای جدید و چگونگی آشنایی او با پدیده مدرنیته نشان داده شده است. چگونگی ورود او به مدرنیته نمایانگر درک کلی مردم جامعه از مدرنیته است؛ یعنی، تلقی آنها از مدرنیته را نشان می‌دهد؛ اینکه مردم جامعه مدرنیته را در چه سطحی فهم کرده‌اند؟ و اصلاً دریافت آن‌ها از مدرنیته چگونه است؟ در داستان با سه مرحله مرتبط با موضوع سنت و مدرنیته روبرو هستیم. نخست: برخورد سنت و مدرنیته که به سنت‌گریزی و تجدّد خواهی می‌انجامد. دوم: در مدرنیته و همگام با دستاوردها و یا مدهای مدرنیته به سر بردن است. در این مرحله است که فرد به بی‌هویتی و بحران شخصیتی دچار می‌شود. سوم: مرحله بازگشت به سنت و باورهای مذهبی است که به عنوان راه حل نجات فرد از پیامدهای مدرنیته مد نظر قرار گرفته است. آنچه در این نوشتار بیان شده است تمام مفهوم مدرنیته نیست، بلکه قرائت خاصی از آن است که متناسب با داستان می‌باشد.

www.SID.ir

کلید واژه‌ها:

سنت، مدرنیته، خانم، تکنولوژی، اعتقادات

مقدمه:

Archive of SID

مسئله سنت و مدرنیته زمانی مطرح می‌شود که دریابیم با وجود نسبت تعامل آنها با هم، متمایز از یکدیگرند، بحث از مقوله‌های سنت و مدرنیته نشان از درک و دریافت مفاهیم هر یک از آنهاست، نیز بیانگر این مطلب است که ابعاد تمایز ما بین آن دو را درک کرده‌ایم و تجربه ناشی از هر یک را از سرگذرانده‌ایم. نخستین گام مهم برای ورود به مسئله، درک این نکته است که مفهوم هر یک از آنها وابسته به دیگری است. هر کدام از آنها زمانی اهمیت معنایی پیدا می‌کند که پای دیگری به میان آید. «سنت به مثابه مجهول مطلق است که فقط در آینده تجدد امکان ظهور یافته است» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۳۹). نسبت عکس این قضیه نیز می‌تواند صادق باشد.

هنگامی که صحبت از مدرنیته به میان می‌آید، ذهن خود به خود متوجه غرب می‌شود که خاستگاه مدرنیته است. وارد شدن به بحث مدرنیته سؤال‌هایی را از قبیل «در غرب، پیش از مدرنیته چه گذشت؟» و «چه اتفاقاتی افتاد که نتیجه آن به مدرنیته ختم شد؟» در پی دارد. این سؤال‌های مرتبط با مسئله مدرنیته، تحلیل و بررسی جریان حوادثی را در غرب به دنبال دارد که منجر به پیدایش مدرنیته و عصر جدیدی در اروپا و آمریکا شدند. تشریح ارتباط این رخدادها و تأثیر آنها در چگونگی ظهور مدرنیته در فهم مراحل شکل‌گیری این پدیده مؤثر واقع می‌شود. پیگیری سیر تسلسلی علت و عواملی که در پیدایش مدرنیته مؤثر بودند، ما را به اکتشافات علمی اواخر قرون وسطی و آغاز دوره جدید (رنسانس) می‌کشاند. تحولات علمی‌ای که باعث تغییر و دگرگونی افکار و اندیشه‌های مردم نسبت به باورها و جهان بینی گذشتگان شدند. هر چند «مشخص کردن یک تاریخ دقیق برای مدرنیته غیر ممکن است» (واترز، ۱۳۸۱: ۶۱) اما می‌توان با در نظر گرفتن حوادثی که در نهایت منجر به پیدایش مدرنیته شدند، آنرا نیمه سده پانزدهم میلادی، یعنی دهه ۱۴۵۰، دوره خیزش جنبش رنسانس، پایان سده‌های میانه و آغاز عصر مدرن «جدید» (کسرای، ۱۳۷۹: ۱۳) دانست.

www.SID.ir
 از زمانه پیگیری تاریخ تکوین مدرنیته، تحلیل و بررسی تاریخی جامعه شناسانه اتفاقاتی است که در جوانب مختلف در بستر غرب افتادند. این تحول و دگرگونی‌ها را می‌توان در سه دسته جای داد: «الف - تاریخ تحولات علمی اروپا از قرون وسطی به بعد، ب - تاریخ

تحولات مذهبی و دینی اروپا و آمریکا، ج - تاریخ تحولات سیاسی اروپا و آمریکا» (نجنفی، ۱۳۸۷، ۴۵). انقلاب‌های علمی اشخاصی چون نیوتن، کپلر، کپرنیک و گالیله، مقدمات توجه به علوم تجربی را فراهم کرد، تا جایی که تجربه معیار همه چیز، حتی باورها و اعتقادات بشر شد. این مسئله تا بدان حد رسید که مسائل متافیزیکی که خارج از تجربه انسانی بودند، به تدریج مورد شک و تردید، و حتی انکار، قرار گرفتند. رواج تجربه‌گرایی در غرب باعث کاهش و تضعیف قدرت کلیسا و حاکمیت آن بر ذهن و جهان بینی انسان غرب شد. اندیشه‌های مطلق‌گرایانه و جزم‌اندیشانه مسیحی جای خود را به نگرش‌های انتقادی و شکاک‌گونه در مسائل اعتقادی و فلسفی متافیزیکی داد. اندیشه انتقادی، فرد‌گرایی (محوریت فرد) را به دنبال داشت که به تدریج انسان و تجربه‌هایش را معیار بسیاری از مسائل می‌دانست. توجه به علوم تجربی، مقدمات معیار عقلانی و غیر عقلانی در تمام شئون بشری را به همراه داشت. می‌توان گفت که حرکت سریع غرب در جهت پیشرفت صنعتی و اقتصادی، بیشتر معلول و نتیجه‌گرایش و تکیه آنها بر علوم تجربی بود؛ بنابراین پدیده مدرنیته محصول جریانات و رخدادهایی بود که در غرب اتفاق افتاد. غیر از انقلاب‌های علمی، تحولات دیگری در مسائل سیاسی و اقتصادی مردم مغرب زمین رخ داد که در پیشبرد به سوی مدرنیته سهم انکارناپذیری داشته‌اند. از جمله این تحولات، انقلاب‌های سیاسی در آمریکا و فرانسه و انقلاب صنعتی در انگلستان بود. (واترز، ۱۳۸۱: ۲۱۸). حاصل این انقلاب‌های عظیم، دگرگونی بوجود آمده در تمام جوانب و ابعاد زندگی انسان غرب بود، که منجر به پیشرفت و توسعه در جهات مختلف آنها شد. جهشی که غرب در پیشرفت صنعت، کشاورزی، تولید و مبادلات تجاری، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و حتی ساختارهای سیاسی - حکومتی برداشت، تماماً دستاوردهای همان انقلاب‌ها بود.

پس، اطلاق مدرنیته بیشتر برای جداسازی دوره خاص تاریخی است که تغییرات و تحولات ایجاد شده در دوره معینی را دربرمی‌گیرد. به این نکته باید توجه کرد که همراه با تحولات به وجود آمده در سطح تکنولوژی‌های صنعتی، رشد تولید و مبادلات تجاری و در نتیجه توسعه سرمایه‌داری در سطح جامعه، دگردیدی‌هایی نیز در افکار، اندیشه، ارزش‌ها و روحیات انسان‌ها به وجود می‌آید و این نشان‌دهنده وابستگی و تأثیر و تأثر تغییرات کلی

زیربناهای جامعه با مناسبات و ارزشهای انسان‌ها است. اما این نکته را نباید فراموش کرد که «رشد صنعت در کشورهای غیر غربی تفوق دارد بر رشد فرهنگ، اندیشه، فلسفه‌ای که در پس آن نهفته است» (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۲۲۱).

بحث و بررسی :

تلقی خاصی از مدرنیته

چگونگی فهم و دریافت معنای مدرنیته، وابسته به شاخصه‌های آن در سطح جامعه و در زندگی افراد جامعه است. شاخصه‌هایی که زندگی و جامعه امروز را از گذشته متمایز کرده است. این شاخصه‌ها در جوامع غیر غربی بیشتر در سطح تولیدات صنعتی نمود یافته است. در نتیجه تلقی‌ای که این جوامع از مدرنیته دارند، تلقی شئی گونه و ابزاری است. علت اینکه این جوامع، مدرنیته را در سطح ظاهری و صنعتی دریافت کردند، روایت سطحی آنها از پیشرفت‌ها و دستاوردهای صنعتی غرب به عنوان تجدد و مدرن بودن بود که هنگام سفر به اروپا با آن برخورد کردند. (ارمکی، ۱۳۸۰: ۱۴۳) در نتیجه هنگام روایت از نو شدن و تجدد، بیشتر به امکانات نوین صنعتی و تکنولوژی مدار اشاره می‌کردند. به فرنگ رفته‌ها دنیای جدید را با وسائل و دستاوردهای صنعتی که غرب داشت، معرفی کردند. در نتیجه برای رسیدن و دستیابی به تجدد برخوردار شدن از آنها را لازم و ضروری می‌دانستند. آنها به زعم خودشان اگر از «بیمارستان، راه آهن، بانک، تراموا، تلگراف، پارک‌های بزرگ، برق، گاز، لوله‌کشی، کارخانجات، تولیدات صنعتی، تماشاخانه، اپرا و جنبه‌های زندگی غرب» (زیباکلام، ۱۳۸۶: ۲۹) برخوردار و بهره‌مند می‌شدند، به مدرنیته و دنیای تجدد دست می‌یافتند. درک آنها از معنای مدرنیته بر پایه مظاهر و دستاوردهای صنعتی مدرنیته بود. همین دریافت سطحی و ظاهری از مدرنیته غربی، باعث شد تا نوع مدرنیته‌ای که در جامعه شکل گرفت، به عناصر عینی و تکنیکی محدود شود و همین‌ها، مبنای درک و فهم مدرنیته در جوامع غیر غربی شدند.

بنابراین مدرنیته برای ما، هر آن چیزی را شامل می‌شود که گذشتگان از آن بی‌بهره بودند. اگر چه «ملازیمات» نوشتن و تبدیل است» (گنجی، ۱۳۷۵، ۱۰۹). اما تغییر و دگرگونی در جوامع غیر غربی بیشتر حاصل ورود ابزارآلات صنعتی و لوازم الکترونیکی‌ای است که اکثراً وارداتی است و آنها فاقد دانش و علوم وابسته به این دستاوردها می‌باشند. حتی صاحب‌نظران

مراکز علمی ما نیز در بحث از مدرنیته و جلوه‌های آن در جامعه، بیشتر بر لوازم صنعتی و وسائل نوینی چون رادیوی ترانزیستوری و فلاسک آب سرد و گرم و بسیاری از ابزار مدرن، به عنوان نمونه‌هایی از مدرنیته در جامعه تکیه می‌کنند. (همان: ۱۵) بنابراین طبیعی است که مفهوم مدرنیته در لباس امکانات و تکنولوژی‌های صنعتی در اذهان مردم جلوه‌گری کند.

تصور مردم جامعه ما و در کل بیشتر جوامع توسعه نیافته از مدرنیته مربوط است به شاهده پیشرفت لوازم و وسایلی که با نیازهای هرروزه آنها مرتبط است. برداشتی که از درنیته دارند بیشتر رویکرد تولیدی - صنعتی است و با این دیدگاه وجه تمایز حال و گذشته در توسعه محصولات صنعتی و دستاوردهای فناورانه می‌دانند. مدرنیته برای آنها یعنی شتن و بهره‌مند شدن از آن امکانات. پیشرفت صنعتی در ایجاد تغییر و دگرگونی نقش مهمی د. به نحوی که می‌توان یک پایه تعریف مدرنیته را رشد اقتصادی و توسعه صنعتی دانست.

د نتیجه «جامعه مدرن جامعه‌ای صنعتی است، مدرن کردن (یا نوسازی) جامعه در وهله اول به نش صنعتی کردن آن است» (واترز، ۱۳۸۱: ۲۱۱). اما این شاید تنها ظاهر قضیه باشد، درست آن، که نمی‌توان مدرنیته‌ای را بدون تکنولوژی‌های صنعتی و دستاوردهای علمی تصور کرد اما طرفی دیگر هم نمی‌توان جامعه‌ای که به صرف این که تکنولوژی صنعتی و ابزار و وسایل مدرن را در اختیار دارد و مورد استفاده قرار می‌دهد، مدرن نامید. مثلاً کشورهای امارات عربی، عربستان و حتی ایران با پول نفت دنیای مدرنیته را خریداری کرده‌اند و مصرف‌کنندگان می‌باشند. اما به مدرنیته بودن نرسیده‌اند؛ چرا که آنها واردکننده و مصرف‌کننده دستاوردها، مدرنیته هستند نه ابداع‌کننده آن و هنوز بسیاری از ساختارهای اجتماعی و زندگی مردم این جوم همان ساختارهای زندگی سنتی و گذشته است. به این علت که مدرنیته در کشورهای غیر ربی وارداتی و الگوبرداری شده از غرب است، معنای خاص و برداشتی که از آن دارند، بیشتر موقوف به مظاهر صنعتی و دستاوردهای تکنولوژی است. هیچگاه همپای رشد صنعتی و پیشرفت فناوری، تحولات فکری و فرهنگی در این جوامع انجام نگرفت. مفهوم مدرنیته بر اساس همان سطح ابزارآلات نوین صنعتی باقی ماند. تمام تلاش جوامع غیر غربی در راستای اخه صنعت و دانش تکنولوژی می‌باشد، و در کنار آن بر حفظ فرهنگ و جهان‌بینی سنتی پافشاری می‌کنند؛ چرا که در این جوامع حفظ و نگهداشت آیین‌ها، افکار و

نگرش سنتی و گذشته نوعی ارزش و فرهنگ تلقی می‌شود. «مدرنیته یک مفهوم است و مدرنیسم (همان صنعت و دستاوردهای تکنولوژی، که سطح ظاهری مدرنیته است) یک مجموعه عناصر روبنائی، کارکردی و گاه ابزاری». (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۷۳)

بنابراین در جوامع غیر غربی، شاهد روساخت مدرنیته هستیم. در نتیجه باید به پیوند وابستگی ما بین پیشرفت صنعتی و مناسبات دیگر جامعه توجه کنیم. تغییر و دگرگونی، چه در سطح زندگی روزمره و چه در نحوه رفتار و ذهنیت مردم، از مقوله‌های مرتبط با مدرنیته است. «تغییرات در زندگی شهری، در شکل خانواده، در ارزش‌های فردی و اجتماعی و در دیدگاه فکری در پیوند با نظام صنعتی دیده می‌شوند». (واترز، ۱۳۸۱، ۲۲۳) دگرپرسی در ارزشگذاری‌ها، مناسبت‌ها، حتی آرزو و آمال‌ها و احساسات و عواطف هم با ورود ابزار و لوازم صنعتی و میزان دسترسی بدان‌ها مرتبط است.

امروزه اگر از تعریف مفاهیمی چون سعادت، خوشبختی، آرامش و آسایش سوال شود، قطعاً در پاسخ به آن‌ها نشانه‌هایی از وجود سرمایه‌های صنعتی و وسایل رفاهی تکنولوژی قابل ردیابی است و این حاکی از قدرت تأثیر توسعه اقتصادی و توان بهره‌مند شدن از امکانات نوین بر زندگی و هنجارهای جامعه است. امروزه نمی‌توان بدون در اختیار داشتن دستاوردهای صنعتی و ابزارآلات جدید، ادعای درک مفاهیم خوشبختی و سعادت کرد، حتی مرز فقر و رفاه، بدبختی و خوشبختی، با بهره‌مند بودن و نبودن از این امکانات قابل تعریف و تشخیص است. «توان در اختیار داشتن» و «نداشتن» و «میزان بهره‌مندی» از ابزار پیشرفته و صنعتی باعث تغییر و دگرگونی در تعریف بعضی مفاهیم و مناسبات و ارزش‌ها شده است. با مدنظر قرار دادن این مطلب به نقش و اهمیت این لوازم جدید در زندگی و تعیین سرنوشت فرد و تأثیری که بر روان و فکر او می‌تواند داشته باشد، پی می‌بریم. همچنین باعث تغییر روابط و مناسبات انسان‌ها در بستر اجتماع می‌شود. مثال بسیار ساده و ملموس این تغییر در مناسبت‌های اجتماعی ازدواج است. خانواده با مدنظر قرار دادن امکانات و لوازم نسبت به آینده فکر می‌کنند. «است به تصمیم‌گیری می‌زنند و خوشبختی و بدبختی احتمالی آینده را با «بود و نبود» امتیازهای وسایل می‌سنجند. میزان دسترسی به امکانات نوین، معیار و وسیله سنجش سطح طبقاتی زندگی مردم جامعه شده است. این ابزار آلات تکنولوژی جدید به

تصمیمات و ارزشگذاری‌ها و انتخاب‌های مردم خط و جهت می‌دهند. این مطلب، قدرت نفوذ و تأثیرگذاری نوآوری‌های صنعتی در اراده و نیت انسان را نشان می‌دهد.

Archive of SID

باید به این نکته توجه شود، که اگرچه دنیای صنعتی و تکنولوژی تغییر و دگرگونی‌هایی در مناسبات و روابط انسان‌ها ایجاد کرده‌است، اما این تحولات ربطی به آگاهی انسان ندارد؛ چرا که تغییر و دگرگونی‌های بوجود آمده، ناشی از تفکر و اندیشه انتقادی نبوده، بلکه ناشی از نفوذ و قدرت تأثیرگذاری عناصر تکنیک و فناوری بر زندگی اجتماعی مردم است. حتی پیشرفت تکنولوژی و صنعت در شهرها مرز خوشبختی و بدبختی جامعه شده است. بنیامین دی‌زرائیلی، رمان‌نویس انگلیسی در رمان خود با عنوان کانینگسبی اعلام کرد «عصر بدبختی و فلاکت گذشته است، آیا منچستر را دیده اید؟» (همان: ۲۲۲). منچستر تبدیل به آرمان شهری برای مردمان آن دوره شده بود؛ چرا که می‌توان خوشبختی را آنجا تجربه کرد، چون صنعت و توسعه و امکانات پیشرفته دارد. روستاییان نیز شهر را بهشت آرزوهای خود می‌دانند و این بیشتر به خاطر وجود امکانات و وسایل صنعتی در شهر است، چون در نگاه مردمان روستا که از این نعمت‌ها محرومند، با این ابزار و لوازمات می‌توان همانند شهرنشینان به خوشبختی و رفاه و آسایش رسید.

در یک جمع بندی کلی متناسب با قرائتی که داستان از پدیده مدرنیته دارد باید گفت؛ تلقی خاصی که از مدرنیته می‌شود، مبنای صنعتی - تکنولوژی دارد و آنچه که ظواهر زندگی اجتماعی امروز را از گذشته متمایز کرده است همین دستاوردهای صنعتی است و اگر تغییرات و دگرگونی‌هایی در بخش‌های دیگر زندگی رخ داده است عامل و محرک آن چیزی جز تولیدات صنعتی نمی‌تواند باشد. در نتیجه مبنای اصلی تغییر و تحولات بوجود آمده در زمینه‌های دیگر جامعه، ارتقای سطح کیفی و کمی زیرساخت‌های تولیدی - صنعتی جامعه است که منجر به *توسعه اقتصادی* می‌شود و در پی آن پیشرفت و توسعه شاخصه‌های سرمایه‌داری و تکامل نهادهای اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین «رشد اقتصادی، افزایش رقم شهرنشینی، پیشرفت ابزار ارتباطی و اطلاعاتی، معنای مدرنیته است». (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۰)

خلاصه داستان

Archive of SID

«خانم»، شخصیت اصلی داستان، با شازده ازدواج می‌کند. آنها برای سفر ماه عسل راهی فرنگ می‌شوند. در این سفر «خانم» با دنیایی از شگفتی‌ها و دیدنی‌ها آشنا می‌شود. سفرهای بعدی آنها به اروپا، دیگر آن جذابیت بار اول را برای «خانم» نداشت. او در برخورد با این شگفتی‌ها احساس بیگانگی می‌کرد. این احساس آنقدر شدت یافت تا اینکه او را به بیماری و جنون کشاند. او از تغییرات به وجود آمده در سطح زندگی افراد و جامعه ناراحت و مضطرب است. از دنیای جدید کناره می‌گیرد. اصلاً از خانه بیرون نمی‌آید. او از این اوضاع احساس یأس، دلهره، و بحران درونی می‌کند. تا اینکه در نهایت برای نجات از این شرایط راهی مشهد مقدس می‌شود تا گمشده خود را باز یابد.

روایت مدرنیته بر اساس داستان

داستان به روایت تاریخ مدرنیته می‌پردازد. به مراحل شکل‌گیری مدرنیته و چگونگی گذر از سنت بدان، به پیامدهای مدرنیته بر انسان و جامعه بشری (با نگرش منفی، که بیشتر به بحران‌های آن و نتایج مخربی چون جنگ و کشتار توجه شده است) و در آخر به پایان مدرنیته و خروج از آن، که بازگشت به اعتقادات و باورهای مذهبی - دینی گذشته است، می‌پردازد. داستان بر محور گذر از سنت به مدرنیته پایه‌ریزی شده است. شخصیت اصلی داستان «خانم» یا «عروس» در گذر از سنت و ورود به مدرنیته دچار بحران هویتی می‌شود و در هاله‌ایی از تنهایی، خانه‌نشینی (حبس)، بی‌حوصلگی، یأس و اضطراب می‌افتد. توان و اراده خود را از دست می‌دهد و در برخورد با دستاوردهای مدرنیته دچار معضل و مشکل می‌شود (مسئله). به همین خاطر این دستاوردها را دشمن و نابود کننده ارزش‌ها و نشانه‌های سنتی می‌داند که تمام ارزش‌ها، شخصیت و هویت را از او گرفته‌اند. در نتیجه در پی راه حل مسئله بر می‌آید، راه نجات را در بازگشت به مذهب و ارزش‌های سنتی می‌داند و با استعانت و رجوع به دامان سنت، هویت گمشده خود را باز می‌یابد. آغاز مدرنیته در ایران؛ مقدماتی داشت که نقطه شروع آن، به رفتن ایرانیان به غرب و مشاهده سطح زندگی آن‌ها برمی‌گردد. این قضیه در داستان با سفر ماه عسل داماد و عروس به فرنگ، نشان داده شده است.

Archive of SID

تقابل سنت و مدرنیته در داستان

از نشانه های موجود در داستان می توان سیمای سنت و مدرنیته را ترسیم کرد. داستان با اشاره به مراسم عروسی آغاز می شود، خود مراسم عروسی نشانه مقدمات ورود به دنیای نو و دوره جدیدی از زندگی است. از همان آغاز، رفتن عروس (خانم) از خانه پدری به خانه همسر، نشانه گذر از سنت به تجدّد قلمداد شده است. ویژگی های دو خانواده عروس و داماد، که جایگاه طبقات اجتماعی آنها را مشخص می کند، تقابل آنها را که به نوعی تقابل سنت و مدرنیته است، نشان می دهد. (خانواده داماد طبقه مرفّه و تجدّد مآب در مقابل خانواده سنتی و پایین دست خانواده عروس). خانواده داماد همگام با تحولات، به پیشرفت و کسب عناوین اجتماعی رسیده، اما خانواده عروس «دیگرگون شدن دوران هنوز تأثیری در حدّ و حدود املاکشان نکرده است» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۱۹۷). تقابل سنت و مدرنیته حتی در شخصیت های داستان (مخالف و موافق مدرنیته) نیز نمود یافته پیدا کرده است. «خانم» که مدافع فرهنگ سنتی است به علت ترس و وحشتی که از تغییرات بوجود آمده پیدا کرده، به گوشه ایی (خانه) پناه برده و برای نجات، خود را حبس کرده است. از دنیای جدید فرار می کند و از مشاهده تغییرات هراسان است. به همین خاطر خانه را با همان ویژگی های سنتی حفظ کرده و پناهگاه خود کرده است «کم از خانه بیرون می رفت» (همان: ۲۰۰ و ۲۰۳). به همین خاطر با ورود مظاهر و جلوه های دنیای مدرنیته مخالفت می کند. مخالفت او که باعث تنش می شود، در قالب عدم اجازه و رضایت او نسبت به خرید وسایل جدید خانگی و تعویض لوازم کهنه نشان داده شده است. در مقابل شازده، همسر خانم، نوگرا و خواهان خرید و استفاده از لوازم صنعتی جدید است.

«شازده» در داستان نقش فرد روشنفکر نما را دارد. او فکر می کند که نشانه متحول شدن و پیشرفت فکری، به نوعی روشنفکری، در گرو طرد و انکار مظاهر و نمادها و آیین های سنتی است (SID، ۱۳۸۱: ۱۹۷). عقب ماندگی افراد و جامعه معلول همان باورها و اعتقادات سنتی است؛ در نتیجه در صدد نابودی و رها کردن آنها بر می آید. «شازده» در داستان محرکی در راستای مدرنیته شدن است «از توضیح هایش (شازده) خانم همین قدر فهمید که باید نشان ها را سر به

نیست کنند. شال سه گوش از شانهِ هایش سرخورد زمین. دوید دنبال شازده که رفته بود به تالار پذیرایی. گنجۀ روسی جعبۀ آینۀ سراسری داشت. نشان‌ها در آینۀ دو برابر بودند. خانم فریاد زد نه! ... شازده از نو توضیح داد. از حال و اوضاع گفت، از دگرگونی‌ها. «همان: ۲۰۶». ابراهیم نیز که خدمتکار آنهاست، از خریدۀ شدن وسایل و ایجاد تغییراتی در خانه، غرق در شادی است (همان: ۲۰۵). مظاهر فرهنگ سنتی با نشانه‌هایی چون «هیزم سوز» (همان: ۱۹۸)، «گلدوزی‌های ظریف» (همان: ۱۹۸)، «هیزم‌های بخاری» (همان: ۱۹۹)، «کشیک باریدن برف و روفتن پشت بام» (همان: ۱۹۹)، «هیزم و نفت» (همان: ۲۰۰)، نشان داده شده است. در مقابل جلوه‌های خاص دنیای سنتی، دنیای جدید و مدرنیته نیز با نشانه‌هایی چون «راديو» (همان: ۲۰۶)، «فعل‌های تازه درها و پنجره‌ها» (همان: ۲۰۷) «جاروبرقی، ماشین‌رختشویی، سیفون و آبگرمکن» (همان: ۲۰۵) نشان داده شده است.

با مشاهده و بررسی شاخصه‌های هر دوره می‌توان دریافت که فرایند انتقال از جهان سنتی به دنیای مدرنیته بیشتر از طریق محصولات صنعتی و ابزارآلات جدید صورت گرفته است. همچنین پدیده مدرنیته در داستان بیشتر در قالب وسایل و عناصر صنعتی و در کل ابزاری تعریف و روایت شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تلقی خاصی که از مدرنیته در داستان شده، تلقی صنعتی - تولیدی است. یعنی به رو ساخت و ظاهر مدرنیته توجه شده است. پس اسباب آشنایی با مدرنیته و ورود بدان در داستان، لوازم و امکانات نوین صنعتی است. که بیانگر نگاه شنی گونه ما به مدرنیته است، آنرا شنی‌ای تصور کرده‌ایم که قابلیت مصرفی دارد.

پیامدهای مدرنیته

پدیده مدرنیته برای جامعه بشری پیامدهای مثبت و منفی بسیاری در پی داشت. بهتر است بگوییم که از دستاوردهای مدرنیته سوء استفاده‌های مخربی شد. اگر به وقایع قرن بیستم، چون جنگ جهانی اول و دوم جهانی، با دیدگاه بحران مدرنیته بنگریم، در داستان نیز به اعمال مخربی چون جنگ و کشتار و تخریب و آوارگی به عنوان نتایج سوء مدرنیته اشاره می‌شود. حاصل آن سرخوردگی و یأس و عزلت‌گزینی انسان معاصر (در داستان خانم می -

باشد. «خانم هر شب در یکی از اتاق‌ها می خوابید و شهر که بمباران می شد زیر لب دعا می خواند» (همان: ۲۰۷). انسان معاصر (در داستان خانم) چون خود را اسیر و مسخ شده دنیای ماشینی و صنعتی زندگی مدرن می داند و تمام معنویات و مسائل روحانی خود را در زیر دستاوردهای فناوریانه تکنولوژی، در حال نابودی می بیند، در رویارویی با مدرنیته و زندگی در آن، دچار بی نظمی، پریشانی، اندوه و اضطراب درونی می شود. «خانم گویی حوصله اش سررفته است. شلخته شده بود و بدقلق. هر روز یک چیزش لنگ می زد» (همان: ۲۰۸). وقتی سهراب می گوید «رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ.....سقف بی کفتر صدها اتوبوس» (سپهری، ۱۳۸۱: ۲۹۰). از ناخرسندی و اندوهش نسبت به جهان مدرنیته حکایت دارد که مناسبات زندگی طبیعی انسانها را به هم زده و باعث از بین رفتن معنویات شده است.

دور شدن و فاصله گرفتن از آیین‌ها و فرهنگ دینی- مذهبی، متأثر از پیشرفت‌های صنعتی و ورود تکنولوژی فناوریانه مدرنیته به زندگی است. به همین علت یکی از پیامدهای منفی و مخرب مدرنیته که در داستان بدان اشاره شده است، نابودی و فراموش شدن ارزشها و هنجارهای فرهنگ گذشته و جهان سنتی است که با ورود مدرنیته و دستاوردهای آن در مناسبات انسانی افراد جامعه صورت گرفته است. «نشان‌ها را لای کیسه‌های پلاستیکی پیچیدند و چال کردند» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۲۰۶). «نشان‌ها» در داستان رمز و نماد ارزشها، هنجارها و باورهای سنتی هستند که مدرنیته باعث فراموشی و گسست از آنها شده است. در کل «نشان‌ها» همان سنت بودند که دفن شدند. عمل «چال کردن» در داستان نشانه‌ایست که در قرائت خاص از مدرنیته، متناسب با داستان، معنای ترک کردن، فراموش شدن، انکار، دست کشیدن و نابودی ارزشها و باورهای فرهنگ سنتی دارد. اضطراب و تنش یا دغدغه‌های درونی از نشانه‌های واکنش به پدیده مدرنیته است. این فرایند در خانواده عروس، هنگام آشنایی و وصلت با خانواده داماد (نماد مدرنیته و فرهنگ جدید) عیناً قابل مشاهده است. خانواده عروس خطر بی- هویت شدن را به دلیل هجوم مفاهیم جدید، از طریق فرهنگ جدید و بیگانه خانواده داماد در خود احساس می‌کند لذا دچار «تشویش و نگرانی می‌شوند». (همان: ۱۹۷: «خانم» در برخورد با نشانه‌های مدرنیته در زندگی، دچار دغدغه‌های درونی، اضطراب، سرگردانی و بیماری می‌شود. بحران شخصیتی و تخریب هویتی را در خود احساس می‌کند؛ چرا که احساس

بیگانگی می‌کند و دنیای نو را با گذشته خود و هر آنچه که همراه آن‌ها بزرگ شده است، در تعارض می‌بیند. بنا بر این دلهرگی، سر درگمی، ابهام و کسالت او را به طرف دیوانگی و جنون می‌کشاند. تا حدی که اطبای حاذق فرنگ نیز سر در نیاوردند». (همان: ۱۹۷)

ایجاد فاصله و شکاف فرد با ارزش‌های سنتی با نشانه‌ایی خاص نمایش داده شده است. خانه پدری عروس (خانم) نمادی از دنیای سنتی است که بخشی از هویت فرد وابسته به آن است. «نور به قبرش بباره. روزی که اجازه داد وصلت ما سر بگیره گفت: خانه نمیدم که فردای روز بفروشی خرج فرنگ شازده کنی» (۱۹۸). تعلق داشتن به فرهنگ سنتی در نشانه «خانه» مجسم شده است. شخصیت و هویت فرد وابسته به متعلقات است و چون تعریف فرد با جلوه‌های فرهنگ سنتی گره خورده است؛ هنگامی که از آن‌ها جدا می‌شود انگار دیگر آن فرد سابق نیست و بی‌هویت شده است. انسان تا زمانی دارای هویت و شخصیت فرهنگ خاصی است که نشانه‌ها و ارزشهای آنرا در وجود خود ببیند. «پدر گفته بود: یادت باشه زن تا وقتی خانمه که خانه‌ایی برای خانمی داره» (همان: ۱۹۸) (وابستگی شخصیتی و فردی به نشانه‌های فرهنگ سنتی) پافشاری و اصرار به حفظ ارزش‌ها و مقاومت در برابر عوامل نیروهای فرهنگ جدید (در اینجا همسر خانم، شازده)، در رد درخواست شازده مبنی بر فروش خانه نمایان می‌شود «خانم کناره پنجره می‌ایستاد و به حیاط نگاه می‌کرد نور به قبرش بباره. نه شازده نمی‌فروشم». (همان: ۱۹۸)

چگونگی برخورد با مسئله مدرنیته

یکی از شخصیت‌های داستان که راهکار چگونگی برخورد با مدرنیته را در پذیرش و تعامل با آن می‌داند، «ملوک خانم وزیری»، دوست و همدم خانم، است. او در کنار باورها و هنجارهای سنتی، پذیرش مدرنیته را بهترین روش می‌بیند. «ملوک خانم وزیری» همینکه به دنبال یافتن راه حل آستی با تغییرات برمی‌آید، نشان از برخورد خردمندانه و منطقی‌تر با مسئله این *MSV SID* گلریزی از آن نیست. او از «عوض شدن زندگی» (همان: ۲۰۱) حرف می‌زند. این عوض شدن حاکی از تغییرات و دگرگونی‌هایی است که زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده است. افراد به دگرگونی‌های بوجود آمده واقف اند، به دنبال راهکارهای مناسب در

بر خورد عاقلانه با تغییرات برمی آید. «ملوک خانم وزیری»، «از راه حل های خودش برای آشتی با تغییرات» (همان: ۲۰۱) بحث می کند. او راه چاره را در مسالمت و پذیرش تغییرات (مدرنیته) می داند. اما راهکار «خانم» برای مقابله با هجوم مدرنیته ایجاد فاصله و دوری گزیدن از مظاهر آن است. او با حبس کردن خود در خانه و عدم آمیزش با جامعه تحول یافته مدرن «همان: ۲۰۳»، و ممانعت از خرید امکانات رفاهی نوین صنعتی «همان: ۲۰۵»، سعی در حفظ ارزشها و آثار فرهنگ سنتی دارد. هدف او جلوگیری از ورود جلوه های مدرنیته به زندگی است، تا با این شیوه از مدرنیته و فرهنگ آن فاصله گیرد. چرا که حفظ فاصله با مدرنیته، ماندگاری و دوام فرهنگ سنتی را به همراه دارد. عدم مخالفت با اجتماع و کناره گیری از آمیزش با پدیده ها و تغییرات مدرنیته، نا آگاهی و بی خبری نسبت به دنیایی را در پی دارد که در آن زندگی می کنیم. این نا آگاهی و عدم شناخت، سبب بیگانگی، کسالت و سردرگمی می شود. چون انسان زمانی که نسبت به پدیده ای نا آشنا و بیگانه باشد، در برخورد با آن بیشتر دچار یأس فکری و گرفتگی روحی می شود. همین نا آشنایی با پدیده های مدرنیته است که مقدمات بحران روحی، اضطراب، دلهره و پریشانی را در «خانم» به وجود آورد. او وقتی مجبور می شود برای خرید از منزل بیرون رود، همه چیز برایش نا آشنا و بیگانه جلوه می کند، در نتیجه دچار گیجی و خستگی درونی می شود که او را از دنیای جدید متنفر می کند. از فردا خودش رفت خرید. نیم ساعت هم در خیابان دوام نیاورد، راه ها و مغازه ها برایش نا آشنا بود و قیمت ها را که می پرسید و جواب شنید، گمان کرد فروشنده ها دستش انداخته اند» (همان: ۲۰۵). این حیرت، بی خبری و گیجی ناشی از دوری کردن و فاصله گرفتن از دنیای نوین است.

بازگشت به سنت

« ماکس وبر در دورانی که به پدیدارشناسی مدرنیته و نظام سرمایه داری می پرداخت نهایتاً به راه را برای گذر از مدرنیته پیشنهاد می کند: ۱- بازگشت به ارزش های کهن ۲- ظهور انبیاء و اولیاء جدید ۳- جنگ با تقدیر و سرنوشت مدرنیته» (نجفی، ۱۳۸۷: ۲۲، ۲۳). پایان داستان همراه است با پایان مدرنیته و بازگشت به سنت و باورهای مذهبی به عنوان راه حل

بحران‌هایی که به زعم «خانم» ناشی از مدرنیته است. مدرنیته نتوانسته *(SID)* و *(AVENUE OF)* نیازهای معنوی و درونی فرد (خانم) باشد. او در دنیای مدرن احساس بیگانگی می‌کند، چرا که مظاهر مدرنیته او را از ارزش‌های سنتی دور ساخته است. همین احساس بیگانگی با دنیای جدید، او را به سرگستگی و تنهایی می‌کشاند. در نتیجه او در جستجوی منبع و تکیه‌گاهی می‌گردد که نیازهای معنوی او را برطرف کند و آن را جز در اعتقادات دینی - مذهبی گذشته نمی‌یابد. «خانم» برای نجات از سرگستگی‌های خویش و یافتن «خود» گم‌شده، که به خاطر گسست از ارزش‌های دینی و باورهای مذهبی در او به وجود آمده بود، دست به دامان اعتقادات گذشته می‌زند و راه بازگشت را در سفر مذهبی به مشهد نشان می‌دهد و با بر زبان راندن جمله «آدم پا بوست» (پیرزاد: ۲۱۹) راه نجات خود را باز می‌یابد. البته اندیشه «بازگشت» که از آن در دوره معاصر از طرف صاحب نظران دینی به بیداری تعبیر شده است، برای احیاء و دفاع از ارزشهای دینی - مذهبی در مقابل موج افکار و اندیشه‌های نوگرایانه غربی بود که تا حدودی با اندیشه‌های دینی متعارض بودند. بازگشت به سنت، بازگشت به معنویات و مسائل روحانی قلمداد می‌شود. گویی مدرنیته حتی باعث دور شدن فرد از خویش شده است، بنابراین بازگشت به سنت در واقع بازگشت به خود و درونیات خویش است.

بازگشت «خانم» به اعتقادات مذهبی و باورهای گذشته، به منزله طرد کامل مدرنیته نیست. اجبار مدرنیته هنوز خود را در لباس ابزارآلات و وسایل صنعتی جدید بر زندگی افراد تحمیل می‌کند. گرچه از نظر فکری و اندیشه‌ای نشانی از دگرگونی احساس نمی‌شود و هنوز باورها و ارزش‌های سنتی و ساختارهای فرهنگ گذشته حاکم است، اما گریزی از دنیای مدرنیته و تعامل با آن نیست. با ارزش‌ها، افکار و عقاید سنتی در دنیای مدرنیته به سر بردن به درک و دریافت نوع مفهوم مدرنیته و تلقی خاص افراد جامعه از آن، کمک می‌کند. با وجود بازگشت به باورهای گذشته، نمی‌توان از ضروریات دنیای مدرن، که همان لوازم و وسایل صنعتی است، چشم‌پوشی کرد. اما دیگر نمی‌توانیم تکنولوژی جدید را نادیده بگیریم و به وضعیت *(SID)* *(ملا)* *(بلا)* *(گردیم)*؛ مثلاً از تراکتور چشم‌پوشیم و به خیش رو آوریم یا برق را رها کنیم و به دوران چراغ موشی برگردیم». (گنجی، ۱۳۷۵: ۱۴). بنابراین درک جامعه ما از مدرنیته تنها در حد عناصر عینی دنیای مدرن است. و اگر تغییراتی هم در مناسبات اجتماعی انسانها به

وجود آمده است. www.SID.ir از تاثیراتیست که اجبار مدرنیته در زندگی گذاشته است. چون اساس

Archive of SID

تغییر و دگرگونی در ارزشها، افکار و رفتار تحولات صنعتی است که منجر به بهبود اقتصادی

می شود.

نتیجه گیری

Archive of SID

«خانم»، به وسیله همسرش «شازده»، طی سفر ماه عسل و سفرهای دیگر به فرنگ، با دنیای جدید آشنا می‌شود. مدرنیته به تدریج در قالب ابزارآلات و لوازم صنعتی به زندگی آنها وارد می‌شود. تا اینکه دستاوردهای مدرنیته کم‌کم مناسبات و ارزش‌های سنتی زندگی آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، این فرایند در شخصیت «خانم» پیامدهای ناگواری به وجود می‌آورد، که او را به بحران بی‌هویتی، سرگردانی، تنهایی و عزلت‌گزینی دچار می‌سازد. تا اینکه به دنبال راه حل و نجات از مهلکه برمی‌آید. سرانجام راه خروج از این وضعیت را، در بازگشت به آیین مذهبی و ارزش‌های سنتی می‌یابد. عمل بازگشت به فرهنگ سنتی در سفر زیارتی به مشهد و «پابوس آقا» نشان داده شده است.

می‌توان داستان را به عنوان روایت تاریخی برخورد یک جامعه با پدیده مدرنیته و چگونگی ورود مدرنیته بدان، قلمداد کرد. در آغاز اگر آمدن مدرنیته باعث ایجاد فاصله و گسست بین ارزش‌های مذهبی و هنجارهای سنتی شده، در ادامه با بیداری و نگاه آگاهانه‌تر به حقایق و اعتقادات گذشته و پی بردن به ارزش‌های معنوی، مدرنیته تنها به ابزار و لوازم صنعتی نوین محدود و منحصر می‌شود. «خانم» می‌تواند نماد یک جامعه باشد که در برخورد با دنیای جدید در معرض نابودی فرهنگ سنتی قرار می‌گیرد و دچار بحران هویتی می‌شود که در آن می‌توان پیامدهای منفی و مخربی چون اضطراب، پریشانی، سرگردانی، یأس و دلهره را به دنبال داشته باشد. در نتیجه برای رفع و نجات از معضل، راه چاره را در حفظ آثار و ارزشهای دینی - مذهبی و فرهنگ سنتی می‌داند. در این شرایط مدرنیته موجود در این جوامع شامل تغییرات و دگرگونی‌هایی است که موجب تمایز حال با گذشته آنها می‌شود که تنها در سطح دستاوردهای صنعتی و نوآوری‌های تکنولوژی ظاهر می‌شود. دگرگونی‌های بنیادین فکری و اندیشه‌ایی آنچنانی در این گونه جوامع رخ نمی‌دهد و مدرنیته در کامپیوتر و لوازم و وسایل الکترونیکی و امکانات نوین رفاهی خلاصه می‌شود؛ چرا که تحولات فکری و نگاه انتقادی (Ibid) گذر از سنتی دنیای سنتی داشتن، در جوامع غیر غربی به بحران تعبیر شده است. شخصیت «خانم» نماینده روحیه جمعی جامعه ماست. اگرچه ضرورت و اجبار دنیای مدرن جامعه را دربرگرفته است، اما همیشه هویت و معنویات خود را متعلق به فرهنگ دینی - سنتی

می دانیم. *SID.ir* برای مردم، باورها و اعتقادات مذهبی و جهان بینی سنتی حقایق ثابت هستند که با شخصیت افراد عجین شده است و وجود و هستی آنها با آن معنا پیدا می کند. بدون فرهنگ سنتی - مذهبی، فرد احساس سرگردانی، بی هدفی، بی فلسفگی می کند.

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۴)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۲- ارمکی، تقی آزاد، (۱۳۸۰)، مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران، تهران، نشر اجتماع، چاپ اول.
- ۳- پیرزاد، زویا، (۱۳۸۱)، سه کتاب، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- ۴- زیبا کلام، صادق، (۱۳۸۶)، ما چگونه ما شدیم؟، تهران، انتشارات روزنه، چاپ پانزدهم.
- ۵- سپهری، سهراب، (۱۳۸۶)، هشت کتاب، تهران، انتشارات طهوری، چاپ هفتم.
- ۶- فیرحی، داوود، تابستان و پاییز (۱۳۷۸)، «سنت و تجدّد دو الگوی معرفت شناختی در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان»، مجله نقد و نظر، سال پنجم، شماره سوم و چهارم.
- ۷- کسرای، محمد سالار، (۱۳۷۹)، چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۸- گنجی، اکبر، اسفند (۱۳۷۵)، سنت، مدرنیته، پست مدرنیته، تهران، موسسه فرهنگی صراط، چاپ اول.
- ۹- نجفی، موسی، (۱۳۸۷)، پرسش از ماهیت مدرنیته در ایران، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
- ۱۰- واترز، مالکوم، (۱۳۸۱)، جامعه سنتی و جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران، انتشارات نشر جهان، چاپ اول.
- ۱۱- هودشتیان، عطا، (۱۳۸۱)، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول.